

## بسم الله الرحمن الرحيم

بحث عبرتهای عاشورا مخصوص زمانی است که اسلام حاکمیت داشته باشد. یعنی زمان ما و کشور ما. آیا هر جامعه اسلامی همین عاقبت را دارد؟ اگر عبرت نگیرند، بله! (امام خامنه‌ای (مدظله):

(۷۴/۱۰/۵)

### مقدمه

درباره نهضت امام بزرگوارمان، مطلبی را می‌خواهم عرض کنم که برای ما حامل درس است. خواهش می‌کنم افرادی که صاحب فکر و دارای اندیشه و خرد سیاسی و تأمل در مسائل بزرگند، روی این مسأله تأمل کنند و آن را بیشتر بشکافند.

می‌دانید که حرکت امام، مشابهت‌های زیادی با نهضت حسینی دارد و تقریباً، الگوبرداری شده از حرکت حسینی است. گرچه آن حرکت - یعنی حرکت امام حسین علیه السلام - منتهی به شهادت آن حضرت و یارانش شد و این حرکت به پیروزی امام منتهی گردید؛ ولی این فارق ایجاد نمی‌کند. زیرا یک نوع فکر، یک مضمون و یک طرح کلی بر هر دو حرکت حاکم بود. اقتضائات متفاوت بود؛ لذا سرنوشت آن حرکت، شهادت امام حسین علیه السلام و سرنوشت این حرکت، حکومت امام بزرگوار ما شد. این، به طور کلی، امر روشن و واضحی است.<sup>۱</sup>

### هدف مشترک

#### هدف اصلی در قیام سیدالشهدا علیه السلام

یک درس اصلی در حرکت و قیام امام حسین علیه السلام وجود دارد که من امروز سعی خواهم کرد آن را، به شما عرض کنم. همه آنها [=درس‌های دیگر] حاشیه است و این متن است. چرا قیام کرد؟... [برخی] دوست دارند چنین بگویند که حضرت خواست حکومت فاسد یزید را کنار بزند و خود یک حکومت، تشکیل دهد. این هدف قیام ابی عبدالله علیه السلام بود. این حرف، نیمه درست است؛ نمی‌گوییم غلط است... در نقطه مقابل، گفته می‌شود: نه آقا، حکومت چیست؛ حضرت می‌دانست که نمی‌تواند حکومت تشکیل دهد؛ بلکه اصلاً آمد تا کشته و شهید شود...

اگر بخواهیم هدف امام حسین علیه السلام را بیان کنیم، باید این طور بگوییم که هدف آن بزرگوار عبارت بود از انجام دادن یک واجب عظیم از واجبات دین... واجبی بود که در بنای کلی نظام

فکری و ارزشی و عملی اسلام، جای مهمی دارد. با وجود این که این واجب، خیلی مهم و بسیار اساسی است، تا زمان امام حسین، به این واجب عمل نشده بود... حالا چرا امام حسین این کار را بکند؟ چون زمینه انجام این واجب، در زمان امام حسین پیش آمد... پس هدف، عبارت شد از انجام این واجب، که حالا شرح می دهیم این واجب چیست. آن وقت به طور طبیعی انجام این واجب، به یکی از دو نتیجه می رسد: یا نتیجه اش این است که به قدرت و حکومت می رسد... یک وقت هم انجام این واجب، به حکومت نمی رسد، به شهادت می رسد...

سؤالی در این جا [مطرح است]:... اگر جامعه اسلامی منحرف شد؛ اگر این انحراف به جایی رسید که خوف انحراف کلّ اسلام و معارف اسلام بود، تکلیف چیست؟ دو نوع انحراف داریم. یک وقت مردم فاسد می شوند - خیلی وقتها چنین چیزی پیش می آید - اما احکام اسلامی از بین نمی رود؛ لیکن یک وقت مردم که فاسد می شوند، حکومتها هم فاسد می شوند، علما و گویندگان دین هم فاسد می شوند! از آدمهای فاسد، اصلاً دین صحیح صادر نمی شود. قرآن و حقایق را تحریف می کنند؛ خوبها را بد، بدها را خوب، منکر را معروف و معروف را منکر می کنند! خطی را که اسلام - مثلاً - به این سمت کشیده است، صدوهشتاد درجه به سمت دیگر عوض می کنند! اگر جامعه و نظام اسلامی به چنین چیزی دچار شد، تکلیف چیست؟...

امام حسین علیه السلام، این روایت پیغمبر را برای مردم خواند... - ایها الناس، ان رسول الله صلی الله علیه وآله قال: «من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام الله، ناكثاً لعهد الله، مخالفاً لسنة رسول الله يعمل في عباد الله بالاثم والعدوان ثم لم یغیر بقول و لا فعل كان حقاً علی الله ان یدخله مدخله<sup>۳-۴</sup>... این حکمی که جزو مجموعه احکام اسلامی است، [مخالفت با سلطان جائر] اهمیتش از خود حکومت کمتر نیست؛ چون حکومت، یعنی اداره جامعه. اگر جامعه بتدریج از خط، خراب و فاسد شد و حکم خدا تبدیل شد؛ اگر ما آن حکم تغییر وضع و تجدید حیات... را نداشته باشیم، این حکومت به چه دردی می خورد؟ پس اهمیت آن حکمی که مربوط به برگرداندن جامعه منحرف به خط اصلی است، از اهمیت خود حکم حکومت کمتر نیست. شاید بشود گفت که اهمیتش از جهاد با کفار بیشتر است. شاید بشود گفت اهمیتش از امر به معروف و نهی از منکر معمولی در یک جامعه اسلامی بیشتر است. حتی شاید بشود گفت اهمیت این حکم از عبادات بزرگ الهی و از حج بیشتر است. چرا؟ به خاطر این که در حقیقت این حکم، تضمین کننده زنده شدن اسلام است؛ بعد از آن که مُشرف به مردن است، یا مرده و از بین رفته است.<sup>۵</sup>

## هدف اصلی در انقلاب امام خمینی رحمه الله علیه

اذناب امریکا باید بدانند که شهادت در راه خدا مسئله‌ای نیست که بشود با پیروزی یا شکست در صحنه‌های نبرد مقایسه شود. مقام شهادت، خود اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است. نباید شهادت را تا این اندازه به سقوط بکشانیم که بگوییم در عوض شهادت فرزندان اسلام تنها خرمشهر و یا شهرهای دیگر آزاد شد. تمامی اینها خیالات باطل ملیگراهاست. ما هدفمان بالاتر از آن است. ملیگراها تصور نمودند ما هدفمان پیاده کردن اهداف بین‌المللی اسلامی در جهان فقر و گرسنگی است. ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست. و تا مبارزه هست، ما هستیم.

ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم. ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم. پس ای فرزندان ارتشی و سپاهی و بسیجی‌ام، و ای نیروهای مردمی، هرگز از دست دادن موضعی را با تأثر و گرفتن مکانی را با غرور و شادی بیان نکنید که اینها در برابر هدف شما به قدری ناچیزند که تمامی دنیا در مقایسه با آخرت.<sup>۶</sup>

انقلاب اسلامی برای اسلام و برای جهان اسلام یک ضرورت و یک نیاز حقیقی بود، در حقیقت احیای اسلام بود... قرن نوزدهم قرن مقابله با دین و تحقیر دین بود؛ هر دینی. در همین قرن نوزدهم بود که استعمار چهره خشن خودش را در دنیا نشان داد... در منطقه اسلامی، استعمار هدف خودش را مقابله با اسلام... قرار داد... جدیداً استراتژی غرب با اسلام یک عنصر اضافه پیدا کرد و آن عبارت بود از تزریق فساد... و همچنین غرب زدگی... دو عنصر دیگر هم در کنار این کمک کرد... یکی عامل حکومت‌های وابسته؛ که حکومت‌های کشورهای اسلامی در گذشته اگر مستبد بودند، ظالم بودند یا بی کفایت بودند، لاقلاً وابسته به غیر نبودند... یک عنصر دیگر هم... عنصر التقاط است...

من وقتی به این عوامل نگاه میکنم... می بینم خود این عوامل کافی بود برای اینکه با گذشت زمان به تدریج اسلام را از صحنه عمل و سپس عقیده و بالاخره عاطفه خارج کنند؛ کما اینکه داشتند هم میکردند. از صحنه عمل که خارج شد به کلی مخصوص شد به احوال شخصی و مسایل مربوط به فرد. به تدریج این هم از او گرفته شد مخصوص شد به عبادات. به تدریج عبادات در اثر فساد گوناگون اخلاقی و همان عامل به فساد کشیدن که عرض کردم از دست و بال مردم خارج شد. شاید چندان زمانی نمی‌گذشت که به کلی حتی رشته عاطفی هم بین اسلام و بین مسلمین بریده میشد...

[اما] انقلاب ما... ناگهان تمام رشته های دویست ساله استکبار علیه اسلام را پنبه کرد. آنهایی که میگفتند روزگار دین به سر آمده دیدند که دین یک ملت را به حرکت درآورد و یک دژ استوار استکبار را اینجور با خاک یکسان کرد.<sup>۷</sup>

جوانانی که دوران پیروزی انقلاب را درک نکرده‌اند و سالهای قبل از پیروزی را ندیده‌اند، این نکته را بدانند که اگر انقلاب اسلامی و امام بزرگوار ما نبود و اگر اسلام پرچمدار انقلاب و تحوّل در این کشور نبود، هیچ امیدی وجود نداشت که سلطه جهنمی تحقیرآمیز امریکا و حکومت دیکتاتورِ قسّی‌القلب پهلوی از این مملکت برکنده شود. همه راههای ممکن در این کشور تجربه شد و همه ناکام و ناموفق از آب درآمد. احزاب گوناگون سیاسی، جریانهای وابسته به شرق و غرب و حرکت‌های مسلحانه، همه و همه در این کشور در برهه‌ای از زمان سر بلند کردند؛ اما هیچکدام نتوانستند برای این ملت کاری انجام دهند. لذا اختناق و سرکوب در این کشور روزبه‌روز شدیدتر شد. حتی در سالهای آخر قبل از پیروزی انقلاب، وقتی جوانانی به مبارزه مسلحانه رو آوردند، آن حرکت‌های مسلحانه به شدت سرکوب شد؛ تسلط رژیم پهلوی هم بیشتر گردید و بتدریج یأس دلها را فرا گرفت. آن نیرویی که میتوانست در مقابل رژیم پهلوی به معنای واقعی کلمه بایستد، ملت بود؛ یعنی باید همه ملت به صحنه می‌آمد تا میتوانست رژیم فاسد و وابسته و دیکتاتور و ظالم پهلوی و پشت سرش امریکا را شکست دهد.<sup>۸</sup>

انقلاب شما، حریم دروغین قدرتها و قلدرها را شکست. امریکا به عنوان ابرقدرت، یک روز امریکا بود؛ اما امروز دیگر نیست. امروز شما ببینید که در چند نقطه از نقاط عالم، مردم عکس رئیس جمهور امریکا را آتش می‌زنند، یا پرچم آنها را به آتش می‌کشند؟ چندجا از نقاط عالم، ملتها و توده های مردم، مشت گره می‌کنند و «مرگ بر امریکا» می‌گویند. یک روز فقط شما این شعار را می‌گفتید، دیگران می‌گفتند که چرا می‌گویید؛ اما امروز نیز در اروپا و اقصای آسیا و کشورهای تحت نفوذ امریکا و کشورهایی که با نظامی شبیه خود امریکا اداره می‌شوند «مرگ بر امریکا» می‌گویند.<sup>۹</sup>

## درس اول: نخبگان خطاکار

امروز بزرگترین وظیفه ما این است که میدان‌های مقاومت را بشناسیم. گاهی یک نفر اهل عبادت هم هست، اما نمیفهمد چه باید بکند. مسئله‌ی عمیق آگاهی‌های اسلامی را جدی بگیرید. اگر آگاهی نباشد، آدم اشتباه می‌کند. آگاهی که نبود، انسان یک جا اشتباه می‌کند.

آدم آگاه نیز گاه اشتباه می‌کند، اما اشتباهات او ماندگار نمی‌شود. البته شرط اصلی هم تقواست و توجه به خدا که تا انسان فهمید اشتباه کرده، برگردد.<sup>۱۰</sup>

### نخبگان خطاکار در قیام سیدالشهدا علیه السلام

من کلامی را از امام حسین علیه السلام انتخاب کردم که کمتر در مجامع خوانده شده... این کلام طولانی در مکه از حسین بن علی علیه السلام صادر شده... آنطوری که از خود این کلام و قراین به دست می‌آید، مخاطب این کلام، یک عده از برگزیدگان و زبندگان جامعه اند... از جمله‌ی این جملاتی که در این خطاب عظیم هست... [این است:] شما حق ضعفا را و توده مردم را ضایع کردید، اما آن چیزی را که حق خودتان میدانستید، آن را مطالبه کردید... در جای دیگر... اشاره می‌کند، که شما از هیچ چیز حاضر نیستید بگذرید؛ نه از جانتان، نه از مالتان، نه از وجاهت و آبرویتان، نه حاضرید یک اخم کنید، نه حاضرید یک سیلی در راه احقاق حق ضعفا بخورید... می‌بینید که عهد و پیمان خدا را دارند می‌شکنند و شما سکوت میکنید و هیچ نمی‌گویید و می‌ترسید از اظهار نظر.<sup>۱۱</sup>

در همین ماجرای عاشورا ملاحظه کنید؛ وقتی حسین بن علی علیه السلام حرکت کرد، عده‌ای بودند که می‌توانستند با پیوستن به امام حسین علیه السلام آن نهضت را به یک انقلاب سازنده در بیاورند، نه یک نهضت خونین با قتل و شهادت به پایان رسیده. می‌توانستند! اگر آن روز عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر، این شخصیت‌های برجسته آن روز دنیای اسلام که ساکن مدینه و مکه بودند، همه پسرهای شخصیت‌های معروف صدر اسلام بودند... اگر همین چهار نفر... با امام حسین علیه السلام همراه شده بودند، حرکت عظیمی به وجود می‌آمد که نه یزید و نه عمال یزید بی شک قدرت ایستادگی در مقابل این حرکت را نداشتند.<sup>۱۲</sup>

یک وقت یک حرکت بجا، تاریخ را نجات می‌دهد و گاهی یک حرکت نابجا که ناشی از ترس و ضعف و دنیاطلبی و حرص به زنده ماندن است، تاریخ را در ورطه‌ی گمراهی می‌غلتاند. ای شریح قاضی! چرا وقتی که دیدی هانی در آن وضعیت است، شهادت حق ندادی؟! عیب و نقصِ خواصِ ترجیح دهنده‌ی دنیا بر دین، همین است...

شریح قاضی که جزو بنی‌امیه نبود! کسی بود که می‌فهمید حق با کیست. می‌فهمید که اوضاع از چه قرار است. وقتی هانی بن عروه را با سر و روی مجروح به زندان افکندند، سربازان و افراد قبیلہ‌ی او اطراف قصر عبیدالله زیاد را به کنترل خود درآوردند. ابن زیاد ترسید. آنها می‌گفتند: شما هانی را کشته‌اید. ابن زیاد به شریح قاضی گفت: برو بین اگر هانی زنده است، به مردمش

خبر بده. شریح دید هانی بن عروه زنده، اما مجروح است. تا چشم هانی به شریح افتاد، فریاد برآورد: ای مسلمانان! این چه وضعی است؟! پس قوم من چه شدند؟! چرا سراغ من نیامدند؟! چرا نمی‌آیند مرا از این‌جا نجات دهند؟! مگر مرده‌اند؟! شریح قاضی گفت: می‌خواستم حرفهای هانی را به کسانی که دور دارالاماره را گرفته بودند، منعکس کنم. اما افسوس که جاسوس عبیدالله آن‌جا حضور داشت و جرأت نکردم! جرأت نکردم یعنی چه؟ یعنی همین که ما می‌گوییم ترجیح دنیا بر دین! شاید اگر شریح همین یک کار را انجام می‌داد، تاریخ عوض می‌شد. اگر شریح به مردم می‌گفت که هانی زنده است، اما مجروح در زندان افتاده و عبیدالله قصد دارد او را بکشد، با توجه به این‌که عبیدالله هنوز قدرت نگرفته بود، آنها می‌ریختند و هانی را نجات می‌دادند. با نجات هانی هم قدرت پیدا می‌کردند، روحیه می‌یافتند، دارالاماره را محاصره می‌کردند، عبیدالله را می‌گرفتند؛ یا می‌کشتند و یا می‌فرستادند می‌رفت. آن‌گاه کوفه از آن‌جا امام حسین علیه‌السلام می‌شد و دیگر واقعه‌ی کربلا اتفاق نمی‌افتاد! اگر واقعه‌ی کربلا اتفاق نمی‌افتاد؛ یعنی امام حسین علیه‌السلام به حکومت می‌رسید. حکومت حسینی، اگر شش ماه هم طول می‌کشید برای تاریخ، برکات زیادی داشت. گرچه، بیشتر هم ممکن بود طول بکشد.<sup>۱۳</sup>

### نخبگان خطاکار در انقلاب امام خمینی رحمه الله علیه

باید دشمنی‌ها را شناخت. مشکل ما این است. اینکه بنده مسئله‌ی بصیرت را برای خواص تکرار میکنم، به خاطر این است. گاهی اوقات غفلت میشود از دشمنی‌هایی که با اساس دارد میشود؛ اینها را حمل میکنند به مسائل جزئی. ما در صدر مشروطه هم متأسفانه همین معنا را داشتیم. در صدر مشروطه هم علمای بزرگی بودند... که اینها ندیدند توطئه‌ای را که آن روز غربزدگان... طراحی میکردند... نتیجه این شد که کسی که میدانست و میفهمید - مثل مرحوم شیخ فضل‌الله نوری - جلوی چشم آنها به دار زده شد و اینها حساسیتی پیدا نکردند؛ بعد خود آنها... مورد تعرض و تطاول و تهتک آنها قرار گرفتند و سیلی آنها را خوردند؛<sup>۱۴</sup>

خطاب دوم من، خطاب به سیاسیون و نامزدها و گردانندگان احزاب و جریانات است. من میخواهم عرض کنم به این حضرات، که امروز یک لحظه‌ی حساس تاریخی برای کشور است... در این قضیه‌ی انتخابات، مردم حقاً و انصافاً به وظیفه‌ی خودشان عمل کردند. وظیفه‌شان این بود که بیابند پای صندوقهای رأی، که به بهترین وجهی این وظیفه اداء شد؛ اما ما و شما وظائف سنگین‌تری داریم. آن کسانی که به یک نحوی یک نوع مرجعیتی در افکار مردم دارند؛ از این سیاسیون و رؤسای احزاب و کارگردانان جریانات سیاسی، و یک عده‌ای از اینها حرف‌شنوی دارند، اینها خیلی باید مراقب رفتار خودشان باشند؛ خیلی باید مراقب گفتار

خودشان باشند. اگر آنها کمی افراطی‌گری کنند، دامنه‌ی این افراطی‌گری در بدنه‌ی مردم به جاهای بسیار حساس و خطرناکی خواهد رسید که گاهی خود آنها دیگر نمیتوانند آن را جمع کنند.<sup>۱۵</sup>

امتحانهای هم در این انتخابات پیش آمد. یک امتحان، امتحان آحاد مردم بود. به نظر من مردم در این امتحان برنده شدند؛ نمره‌ی قبولی گرفتند... بعضی از خواص هم البته مردود شدند. این انتخابات بعضی‌ها را مردود کرد.<sup>۱۶</sup>

## درس دوم: استقامت

بنده یک وقت عرض کردم، صبر امام شبیه صبر امام حسین علیه السلام است؛ استقامت و ایستادگی بر ادامه یک راه و کار خود را ادامه دادن و عقب نزدن<sup>۱۷</sup>

### استقامت در قیام سیدالشهدا علیه السلام

در جریان یک زندگی شرافتمندانه، البته مصائب زیاد است. خودِ صحنه عاشورای حسینی، صحنه انواع مصائب است. واقعاً عجیب است که خدای متعال، این عرصه عاشورای حسینی را چطور مجموعه‌ای از مصیبت‌های بزرگ قرار داد که انسانهای بزرگی و در رأس آنها حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه الصلوة والسلام، با کرامت و بزرگواری و صبر و شکر، توانستند این مصائب بزرگ را تحمل کنند. هر دو طرف قضیه، در عرصه تاریخ بشر بی نظیر است. هم آن طور مصیبت‌ها با آن شدت و با آن تنوع که همه با هم در یک صبح تا عصر اتفاق افتاد، در دنیا نظیر ندارد؛ هم صبری که در مقابل این مصیبت‌ها شد، در تاریخ نظیر ندارد.<sup>۱۸</sup>

صبر فقط این نیست که انسان را زیر شکنجه بیندازند یا فرزندان انسان را جلو انسان شکنجه کنند یا بکشند و انسان ایستادگی کند... از این مهمتر این است که انسان را با وسوسه‌ها و اظهاراتی که علی‌الظاهر ممکن است در نظر بعضی منطقی بیاید، از ادامه این راه باز دارند.<sup>۱۹</sup> یکی از عواملی که در کارهای بزرگ جلو انسان را سد می‌کند، عذرهای شرعی است. انسان، کار واجب و تکلیفی را باید انجام دهد؛ ولی وقتی انجام این کار مستلزم اشکال بزرگی است... احساس می‌کند که دیگر تکلیف ندارد. شما ببینید در مقابل امام حسین علیه السلام از این گونه عذرهای شرعی که می‌توانست هر انسان ظاهر بینی را از ادامه راه منصرف کند، چقدر بود... اول اعراض مردم کوفه و کشته شدن مسلم پیش آمد. فرضاً این جا بایستی امام حسین علیه السلام می‌فرمود: «دیگر عذر شرعی است و تکلیف ساقط شد. می‌خواستیم با یزید بیعت نکنیم؛ ولی ظاهراً در این اوضاع و احوال، امکان پذیر نیست. مردم هم تحمل نمی‌کنند. پس، تکلیف ساقط

است. لذا از روی اجبار و ناچاری بیعت می کنیم.» مرحله دوم، حادثه کربلا و وقوع عاشورا است. این جا امام حسین علیه السلام می توانست... بگوید: «زن و بچه در این صحرای سوزان، طاقت ندارند. پس، تکلیف برداشته شد.» یا آن هنگام که معلوم شد امام حسین علیه السلام شهید خواهد... به عنوان یک انسان غیرتمند، می توانست بفرماید: «دیگر تکلیف برداشته شده است. تکلیف زنان چه می شود؟ اگر این راه را ادامه دهیم و کشته شویم، زنان خاندان پیغمبر و دختران امیرالمؤمنین علیه الصلاه والسلام و پاکیزه ترین و طیب و طاهرترین زنان عالم اسلام، به دست دشمنان - مردان بی سرو پایی که هیچ چیز از شرف و ناموس نمی فهمند - خواهند افتاد. پس، تکلیف برداشته شد.»<sup>۲۰</sup>

جمع بندی نهضت حسینی علیه السلام این است که یک روز امام حسین علیه السلام در حالی که همه دنیا در زیر سیطره ظلمات ظلم و جور پوشیده و محکوم بود و هیچ کس جرأت نداشت حقیقت را بیان کند... قیام کرد... امام حسین تک و تنها بود. البته چند ده نفری دور و بر آن حضرت ماندند؛ اما اگر نمی ماندند هم، آن حضرت می ایستاد. مگر غیر از این است؟! فرض کنیم شب عاشورا، وقتی حضرت فرمود که «من بیعتم را برداشتم؛ بروید.» همه می رفتند. ابوالفضل و علی اکبر هم می رفتند و حضرت تنها می ماند. روز عاشورا چه می شد؟ حضرت برمی گشت، یا می ایستاد و می جنگید؟<sup>۲۱</sup>

### استقامت در انقلاب امام خمینی رحمه الله علیه

در زمان ما، یک نفر پیدا شد که گفت «اگر من تنها بمانم و همه دنیا در مقابل من باشند، از راهم بر نمی گردم.» آن شخص، امام ما بود که عمل کرد و راست گفت. «صدقوا ما عاهدوا الله علیه.» لقلقه زبان را که - خوب همه داریم. دیدید، یک انسان حسینی و عاشورایی چه کرد؟<sup>۲۲</sup> روزی به امام گفتند: «اگر شما این نهضت را ادامه دهید، حوزه علمیه قم را تعطیل خواهند کرد.» این جا صحبت جان نبود که امام بگوید: «جان مرا بگیرند. اهمیت ندارد.» خیلی کسان حاضرند از جانشان بگذرند؛ اما وقتی بگویند «با این اقدام شما ممکن است حوزه علمیه قم تعطیل شود.» پای همه می لرزد. اما امام نلرزد؛ راه را عوض نکرد و پیش رفت.

روزی به امام گفتند: «اگر این راه را ادامه دهید، ممکن است همه علمای بزرگ و مراجع را علیه شما بشوراند و تحریک کنند.» یعنی اختلاف در عالم اسلام پیش آید. پای خیلی کسان، این جا می لرزد. اما پای امام نلرزد و راه را ادامه داد تا به نقطه پیروزی انقلاب رسید. بارها به امام گفته شد: «شما ملت ایران را به ایستادگی در مقابل رژیم پهلوی تشویق می کنید. جواب خونهایی را که بر زمین می ریزد چه کسی می دهد؟» یعنی در مقابل امام رضوان الله علیه، خونها را



- خونهای جوانان را - قرار دادند. یکی از علمای بزرگ، در سال ۴۲ یا ۴۳، به خود بنده این مطلب را گفت. گفت: «در پانزده خرداد که ایشان - یعنی امام - این حرکت را کردند، خیلی کسان کشته شدند که بهترین جوانان ما بودند. جواب اینها را چه کسی خواهد داد؟» این طرز فکرها بود. این طرز فکرها فشار می آورد و ممکن بود هر کسی را از ادامه حرکت منصرف کند. اما امام، استقامت ورزید.<sup>۲۳</sup>

غربت، شما را نترساند و به وحشت نیندازد. قلّه‌ی غربت را حسین بن علی و یارانش - بزرگوارانی که ما این طور برایشان سینه می‌زنیم و اشک می‌ریزیم و آنها را از فرزندان خودمان بیشتر دوست می‌داریم - پیمودند و فایده‌اش این شد که امروز اسلام زنده است؛ و حادثه کربلا، نه فقط در قطعه زمینی کوچک، بلکه در منطقه‌ی عظیمی از محیط زیست بشر امروز زنده است. کربلا همه جا هست: در ادبیات، در فرهنگ، در سنتها، در اعتقادات و در میان دلها. آن که در مقابل خدا سجده نمی‌کند، در مقابل عظمت حسین بن علی سرفروود می‌آورد! آن غربت، امروز این نتیجه را دارد. آن، قلّه‌ی غربت بود. امروز هم شما در دنیا غریبید. ملت ایران امروز در دنیا غریب و مظلوم است. غریب بودن و مظلوم بودن، به معنای ضعیف بودن نیست.<sup>۲۴</sup> هر جا ملتی قیام کند، اتحاد خودش را حفظ کند، مقداری سختی را بر خودش تحمل کند، نه برای همیشه، برای یک مدت کوتاه، خواهد توانست پیروز شود.<sup>۲۵</sup>

کسانی که این حرکت [=انقلاب] را شروع کردند، ممکن بود در ذهنشان بگذرد که یک روزی بتوانند حکومت و نظام مورد نظر خود را تشکیل دهند؛ اما کاملاً در ذهن آنها این معنا هم وجود داشت که ممکن است در این راه شهید شوند یا تمام عمرشان را در مبارزه و سختی و ناکامی به سر ببرند. هر دو راه وجود داشت، درست مثل حرکت امام حسین علیه السلام. در سال ۴۱ و ۴۲ و بعد سالهای سخت و سیاه اختناق در این زندانها، تنها شعله‌ای که دلها را گرم نگه می‌داشت و آنها را به حرکت وادار می‌کرد، شعله ایمان به مبارزه بود؛ نه عشق رسیدن به حکومت. این راه، همان راه امام حسین علیه السلام بود.<sup>۲۶</sup>

## درس سوم: نصرت الهی قطعی است

### نصرت الهی در قیام سیدالشهدا علیه السلام

درس دیگر عاشورا که امروز باید برای ما جالب باشد، این است که مبارزه و جهاد مظلومانه، اگر سرکوب هم بشود، آنچنان که در کربلا شد، خدای متعال این خون را هرگز خشک نخواهد کرد!

خون امام حسین علیه السلام جوشید و در طول تاریخ طولانی، اسلام و جریان عظیم تشیع را آبیاری کرد، رشد داد و به امروز رساند.<sup>۲۷</sup>

در حادثه عاشورای حسین، رعد و برق جبارانه دستگاه یزید، علی الظاهر همه چیز را از بین برد. عده‌ای مایوس شدند، اما همان طوری که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است، خون حسین بن علی علیه السلام و یارانش در عاشورا، سلسله اموی و فرزندان ابوسفیان را برانداخت؛ همچنان که خون زید بن علی و یارانش مایه قطع و ریشه کن شدن سلسله مروانی شدند.<sup>۲۸</sup> آن مظلومیت کار خودش را کرد؛ پرده‌ها را پس زد، چهره‌های پلید را افشا کرد، حقیقت، خودش را بر دلها و ذهن‌ها تحمیل کرد؛ اگر چه نمی‌خواستند حقیقت آشکار بشود، اما دشمن شکست خورد و در نهایت امام حسین علیه السلام پیروز شد.<sup>۲۹</sup>

سیدالشهدا علیه الصلوة و السلام، می‌دانست که بعد از شهادت او، دشمن تمام فضای جامعه و دنیای آن روز را از تبلیغات بر ضد او پر خواهد کرد. امام حسین علیه السلام، کسی نبود که زمان و دشمن را نشناسد. می‌دانست دشمن چه خباثت‌هایی خواهد کرد. درعین حال، این ایمان و امید را داشت که همین حرکت مظلومانه و غریبانه او، بالأخره دشمن را هم در کوتاه مدت و هم در بلند مدت شکست خواهد داد. و همین طور هم شد. خطاست اگر کسی خیال کند که امام حسین علیه السلام، شکست خورد. کشته شدن، شکست خوردن نیست. در جبهه جنگ آن کس که کشته می‌شود شکست نخورده است. آن کس که به هدف خود نمی‌رسد، شکست خورده است. هدف دشمنان امام حسین علیه السلام این بود که اسلام و یادگارهای نبوت را از زمین براندازند. اینها شکست خوردند. چون این طور نشد. هدف امام حسین علیه السلام این بود که در برنامه یکپارچه دشمنان اسلام، که همه جا را به رنگ دلخواه خودشان در آورده بودند یا قصد داشتند درآوردند، رخنه ایجاد شود؛ اسلام و ندای مظلومیت و حقانیت آن در همه جا سر داده شود و بالأخره دشمن اسلام، مغلوب شود. و این، شد. هم در کوتاه مدت امام حسین علیه السلام پیروز شد و هم در بلند مدت. در کوتاه مدت به این ترتیب که، خود این قیام و شهادت مظلومانه و اسارت خاندان آن بزرگوار، نظام حکومت بنی امیه را متزلزل کرد. بعد از همین حادثه بود که در دنیای اسلام - در مدینه و در مکه - پی در پی حوادثی پیش آمد و بالأخره منجر به نابودی سلسله آل ابی سفیان شد. به فاصله سه، چهار سال، سلسله آل ابی سفیان به کلی برافتاد و از بین رفت. چه کسی خیال می‌کرد این دشمنی که امام حسین علیه السلام را مظلومانه در کربلا به شهادت رسانده بود، آن طور مغلوب انعکاس فریاد آن امام شود؛ آن هم در سه یا چهار سال؟! در دراز مدت هم امام حسین علیه السلام پیروز شد. شما به تاریخ اسلام نگاه کنید و ببینید چقدر دین در دنیا رشد کرد! چقدر اسلام ریشه دار شد! چگونه ملت‌های اسلامی

پدیدار شدند و رشد کردند! علوم اسلامی پیشرفت کرد، فقه اسلامی پیشرفت کرد و بالأخره بعد از گذشت قرن‌ها، امروز، پرچم اسلام بر فراز بلندترین بامهای دنیا، در اهتزاز است. آیا یزید و خانواده یزید به این که اسلام این طور، روزبه روز رشد کند راضی بودند؟ آنها می خواستند ریشه اسلام را بکنند؛ می خواستند از قرآن و پیغمبر اسلام، اسمی باقی نگذارند. اما می بینیم که درست به عکس شد. پس، آن مبارز و مجاهد فی سبیل الله که آن طور مظلومانه در مقابل دنیا ایستاد و خونس ریخته شد و خاندانش به اسارت رفتند، از همه جهت، بر دشمن خود پیروز شد. این، برای ملتها یک درس است. لذاست که از رهبران بزرگ دنیای معاصر - حتی آنهایی که مسلمان هم نیستند - نقل می کنند که گفته اند: «ما راه مبارزه را، از حسین بن علی علیه السلام یاد گرفتیم.»<sup>۳۰</sup>

### نصرت الهی در انقلاب امام خمینی رحمه الله علیه

شما می بینید امروز اسلام به وسیله شما در دنیا سربلند شد و ما از عاشورا یاد گرفتیم. ما اگر عاشورا نداشتیم، بلد نبودیم چگونه باید در مقابل ظلم و جور رژیم جبار گذشته ایستادگی کرد؛ این درس حسین بن علی علیه السلام است.<sup>۳۱</sup>

در محرم سال ۱۳۵۷ از سوی رهبر بزرگوار این انقلاب و امام عظیم الشان، یک سیاست جدیدی در نهضت و مبارزه اعلام شد و آن سیاست پیروزی خون بر شمشیر بود... امام در این پیام به ملت ایران تعلیم میدادند که باید به مناسبت حلول محرم، همان نقشی را ایفا کنند که حسین بن علی علیه السلام ایفا کرد... یعنی در مقابل حرکتی که رژیم جبار ستمشاهی انجام داده است و خواهد داد... ایمان و اخلاص را با خون خودتان تضمین کنید و به دنبال آن پیروزی را اجتناب نپذیر کنید... این سیاستی بود که مردم هم این را فهمیدند و دیدید که از شب اول محرم در خیابان‌های تهران، در محلات مختلف، صدای تکبیر مردم با صدای تیراندازی عمال و مزدوران رژیم آمیخته شد و صدای تکبیر بر صدای تیراندازی فایق آمد و سرانجام خون بر شمشیر پیروز شد.<sup>۳۲</sup>

بدانید جمهوری اسلامی ایران با این مردم، با این منطق، با این قانون اساسی بر همه‌ی دشمنانش پیروز خواهد شد. شرطش این است که به خدای متعال توکل کنیم، با همدیگر دست برادری و یگانگی مان را مستحکم کنیم، در کشور دودستگی ایجاد نکنیم، همدیگر را تضعیف نکنیم. اگر این جور رعایت بکنیم، خدای متعال هم رعایت خواهد کرد. هر کسی که اسلام را نصرت کند، خدای متعال او را نصرت خواهد کرد.<sup>۳۳</sup>

۳۵ سال از انقلاب گذشته است... درعین حال سالگرد انقلاب، همه سال با انگیزه، با احساس استقامت، با وفاداری نسبت به آرمانهای انقلاب، با قدرت و شوکت تکرار میشود؛ این عجیب نیست؟ بگذارید رسانه‌های دشمن در زبان، هر کار می‌خواهند بکنند بکنند، [اما] اتاقهای فکرشان می‌فهمند در اینجا چه خبر است. آنهایی که نشسته‌اند و مطالعه میکنند، می‌فهمند که با این ملت، با این انقلاب، با این انگیزه، با این ایمان نمیشود مقابله کرد.

شعارهایی که مردم میدهند، چه جور شعارهایی است؟ شعارهای ایستادگی در خط مستقیم و صراط مستقیم انقلاب... در سراسر کشور، شعارها شعارهای ایستادگی است؛ یعنی مردم با راهپیمایی بیست و دوم بهمن، این حقیقت را نشان میدهند که خدای متعال به وعده‌ی خود عمل کرده است که فرمود: *إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ*؛ خدای متعال قدمهای شما را ثابت میدارد؛ گامهای شما را استوار میدارد؛ نمیگذارد شما مجبور به عقب‌نشینی بشوید. این وعده‌ی الهی است؛ این وعده‌ی الهی در مورد ملت ایران تحقق پیدا کرده است؛ دین خدا را نصرت کردید، خدای متعال ثبات قدم به شما داد. این جشن ۳۵ سالگی امسال، ثبات قدم را میگوید.<sup>۳۴</sup>

## خاتمه

عناصر موجود در شخصیت امام، همان عناصر گرده برداری شده از عناصر حسینی بود. ما نمی‌خواهیم بگوییم که امام ما مثل امام حسین علیه السلام بودند. امام ما شیعه و پیرو امام حسین علیه السلام بودند؛ اما گرده برداری شده‌ی همان عناصر در این بزرگوار هم وجود داشت. عنصر تبیین، عنصر اخلاص، عنصر عاطفه و محبت، عنصر استقامت و تخطی نکردن از راه و عنصر شجاعت و مبارزه علیه یک دستگاه عظیم، عناصری است که در نهضت عاشورا وجود دارد و همه در وجود امام بود. ما در این شعاع، باید ماجرای نهضت را مشاهده کنیم. اگر چنین شد، آن وقت نتیجه‌ای که در درجه اول برایمان خواهد داشت، این است که راهمان را در این نهضت گم نخواهیم کرد. مهم این است!<sup>۳۵</sup>

۱. امام خامنه‌ای (مدظله): ۷۵/۳/۱۴ (بیانات در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی رحمه الله علیه)

۲. امام خامنه‌ای (مدظله): ۷۴/۳/۱۹ (خطبه‌های نماز جمعه تهران مصادف با عاشورای حسینی)

۳. اگر کسی ببیند حاکمی در جامعه، بر سر کار است که ظلم میکند، حرام خدا را حلال میشمارد، حلال خدا را حرام میشمارد، حکم الهی را کنار میزند - عمل نمیکند - و دیگران را به عمل وادار نمیکند؛ یعنی در میان مردم، با گناه، با دشمنی و با ظلم عمل میکند و با زبان و عمل، علیه او اقدام نکند، خدای متعال در قیامت، این ساکت بیتفاوت بیعمل را هم به همان سرنوشتی دچار میکند که آن ظالم را دچار کرده است.

۴. همان، چند پاراگراف بعد
۵. همان
۶. امام خمینی (رحمه الله تعالى عليه): ۶۷/۴/۲۹ پیام قبول قطعنامه (پیام به ملت ایران در سالروز کشتار خونین حجاج بیت الله الحرام)
۷. امام خامنه‌ای (مدظله): ۶۷/۱۱/۲۱ (سخنرانی سالیانه به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی)
۸. امام خامنه‌ای (مدظله): ۸۱/۳/۱۴ (بیانات در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی رحمه الله عليه)
۹. امام خامنه‌ای (مدظله): ۶۹/۱۱/۱۹ (خطبه‌های نماز جمعه تهران)
۱۰. امام خامنه‌ای (مدظله): ۶۴/۷/۲ (بیانات در مراسم اجرای صبحگاه سپاه پاسداران در پادگان قصر فیروزه)
۱۱. امام خامنه‌ای (مدظله): ۶۵/۶/۲۱ (خطبه‌های نماز جمعه تهران)
۱۲. امام خامنه‌ای (مدظله): ۶۴/۸/۱۲ (بیانات در دیدار اتحادیه‌های انجمن اسلامی دانش آموزان مناطق مختلف کشور)
۱۳. امام خامنه‌ای (مدظله): ۷۵/۳/۲۰ سخنرانی عوام و خواص (بیانات در دیدار فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم)
۱۴. امام خامنه‌ای (مدظله): ۸۸/۱۲/۲۶ (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری)
۱۵. امام خامنه‌ای (مدظله): ۸۸/۳/۲۹ (خطبه‌های نماز جمعه تهران)
۱۶. امام خامنه‌ای (مدظله): ۸۸/۵/۱۲ (متن حکم تنفیذ دهمین دوره‌ی ریاست جمهوری اسلامی ایران)
۱۷. امام خامنه‌ای (مدظله): ۸۰/۱۲/۲۳ (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری)
۱۸. امام خامنه‌ای (مدظله): ۷۶/۲/۳۱ (بیانات در دیدار خانواده‌های معظم اسرا و مفقودان جنگ تحمیلی)
۱۹. امام خامنه‌ای (مدظله): ۸۰/۱۲/۲۳ (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری)
۲۰. امام خامنه‌ای (مدظله): ۷۵/۳/۱۴ (بیانات در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی رحمه الله عليه)
۲۱. امام خامنه‌ای (مدظله): ۷۴/۳/۳ (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون و وعاظ، در آستانه ماه محرم)
۲۲. همان
۲۳. امام خامنه‌ای (مدظله): ۷۵/۳/۱۴ (بیانات در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی رحمه الله عليه)
۲۴. امام خامنه‌ای (مدظله): ۷۲/۱۰/۲۶ (بیانات به مناسبت روز پاسدار در جمع هزاران تن از اعضای سپاه پاسداران و یگان ویژه نیروی انتظامی)
۲۵. امام خامنه‌ای (مدظله): ۶۴/۷/۵ (خطبه‌های نماز جمعه تهران)
۲۶. امام خامنه‌ای (مدظله): ۸۰/۱۲/۲۷ (بیانات در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی)
۲۷. امام خامنه‌ای (مدظله): ۶۷/۵/۲۴ (بیانات در جمع لشکر ۱۹ فجر شیراز)
۲۸. امام خامنه‌ای (مدظله): ۶۰/۳/۱۵ (خطبه‌های نماز جمعه تهران)
۲۹. امام خامنه‌ای (مدظله): ۶۶/۵/۲۳ (خطبه‌های نماز جمعه تهران)
۳۰. امام خامنه‌ای (مدظله): ۷۱/۴/۱۰ (بیانات در دیدار قشرهای مختلف مردم به مناسبت فرارسیدن ماه محرم)
۳۱. امام خامنه‌ای (مدظله): ۶۷/۵/۲۴ (بیانات در جمع لشکر ۱۹ فجر شیراز)
۳۲. امام خامنه‌ای (مدظله): ۶۶/۶/۶ (خطبه‌های نماز جمعه تهران)
۳۳. امام خامنه‌ای (مدظله): ۹۴/۶/۱۸ (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم)
۳۴. امام خامنه‌ای (مدظله): ۹۲/۱۱/۲۸ (بیانات در دیدار مردم آذربایجان)
۳۵. امام خامنه‌ای (مدظله): ۷۵/۳/۲ (بیانات در دیدار اعضای ستاد مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام رحمه الله عليه)